

## تحلیل کمی جامعه‌شناسی سیاسی مصاحبه‌ها و سخنرانی‌های شهید بهشتی در خصوص جهت‌گیری سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

علی باقری دولت‌آبادی<sup>۱</sup>، سارا رضایی<sup>۲</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۵/۱۹



تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۹/۱۱

### چکیده:

درخصوص سیاست‌خارجی ایران آثار متعددی منتشر شده است؛ با این وجود هیچ پژوهش مستقلی درباره دیدگاه‌های شهید بهشتی در حوزه سیاست‌خارجی ایران منتشر نشده است. این درحالی است که نقش شهید بهشتی در شکل‌گیری قانون اساسی و سیاست‌خارجی ایران غیرقابل انکار است. بنابراین پرسش اصلی مقاله این است که نگاه شهید بهشتی به جهت‌گیری آینده سیاست‌خارجی ایران چه بود و کدام جهت‌گیری را مطلوب می‌دانست؟ فرضیه اصلی پژوهش بر جهت‌گیری عدم تعهد تأکید دارد. برای پاسخ به سوال فوق و ارزیابی فرضیه مطرح شده دیدگاه‌های شهید بهشتی با سه جهت‌گیری انزوآگرایی، عدم تعهد و اتحاد و ائتلاف مورد اشاره هالستی درباره سیاست خارجی و نیز جهت‌گیری بیطرفی انطباق داده شد. روش استفاده شده در این نوشتار آمیزه‌ای از تحلیل کمی (شمارش بسامد شاخص‌های مرتبط با جهت‌گیری‌های چهارگانه سیاست خارجی) و تحلیل کیفی (تفسیر یافته‌ها و مقایسه) بود. یافته‌های پژوهش نشان داد دو جهت‌گیری انزوآگرایی و بیطرفی هیچ جایگاهی در تفکر شهید بهشتی ندارد. از میان دو جهت‌گیری دیگر، عدم تعهد با ۷۳ درصد فراوانی جایگاه نخست و اتحاد و ائتلاف با ۲۷ درصد فراوانی جایگاه دوم را کسب کرده است. نکته قابل تأمل این است که شهید بهشتی اتحاد را نه با قدرت‌های بزرگ؛ بلکه برای روابط ایران با کشورهای مسلمان و جهان سومی تجویز کرده است.

**واژگان اصلی:** سیاست خارجی، جهت‌گیری، عدم تعهد، اتحاد، شهید بهشتی.

## مقدمه

سیاست خارجی را «مجموعه اهداف، جهت‌گیری‌ها، روش‌ها و ابزارهایی نامیده‌اند که یک حکومت در برابر دیگر حکومت‌ها، به قصد دست یازیدن به منافع و امنیت ملی دنبال می‌کند.» (دهقانی - فیروزآبادی و چهارآزاد، ۱۴۰۱: ۱۵۲) جرالدهوپل معتقد است برای فهم سیاست خارجی تمام متغیرها در صحنه خارجی، داخلی در سطح فردی، کشوری و بین‌المللی می‌بایست در نظر گرفته شود. (Hopple, 1980: 117) یکی از عواملی که در سطح خرد و داخلی عموماً به آن توجه می‌شود توجه به نقش و جایگاه شخصیت‌های سیاسی و فکری و میزان تاثیرگذاری آنها بر شکل‌گیری سیاست خارجی دولت‌ها است. مطالعات تاریخی نشان دهنده نقش کلیدی نخبگان در تحولات تاریخی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی است. توجه بسیاری از کشورهای پیشرفته و توسعه‌یافته حاکی از آن است که نخبگان کشور به ویژه نخبگان سیاسی در فرایند تصمیم‌گیری و اداره کشور نقش موثری ایفا می‌کنند. (زارعی، ۱۳۹۹: ۷۲) هوپل در مطالعه خود بر روی ۳۹ کشور از میان ۵۶ کشوری که بیشترین حوادث را در سیاست خارجی خود تجربه کرده‌اند به این نتیجه رسیده که عوامل فردی و روانشناختی قوی‌ترین محرک‌ها در سلسله مراتب تصمیم‌گیری در سیاست خارجی هستند. (Hopple, 1980: 157-117) هارولد و مارگارت اسپروت، ریچارد اسنایدر، اچ دبلیو بروک، برتون ساپین، گراهام آلسون و هالپرین نیز از جمله نویسندگانی هستند که در آثار خود به این سطح از تحلیل توجه کرده‌اند. (Sprout, 1957; Allison and Zelikow, 1999; Snyder, Bruck and Spain, 1945) در ایران آیت‌الله سید محمدحسینی بهشتی از جمله شخصیت‌هایی است که بواسطه موقعیت شغلی که در سال‌های اولیه پس از پیروزی انقلاب داشت هم در شکل‌گیری جهت‌گیری سیاست خارجی و هم نقش‌هایی که جمهوری اسلامی می‌توانست ایفا نماید تاثیر فراوانی داشته است. مدیریت و حضور قدرتمند ایشان در دوره‌های حساس تاریخ معاصر ایران به ویژه در تأسیس حزب جمهوری اسلامی در سال ۱۳۵۷ و نیز در تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۵۸ بسیار چشم‌گیر بود. همچنین ارتباط فعال ایشان با اعضای حزب مؤتلفه اسلامی از سال ۱۳۴۲ به بعد و عضویت در شورای فقهی و سیاسی این گروه و نقش‌آفرینی در تشکیل جامعه روحانیت در سال ۱۳۵۶ موجب گردید تا نقش ایشان در رهبری و خط‌دهی ایدئولوژیک و سیاسی پیروان این احزاب سیاسی برجسته و بارز باشد. احزابی که از همان ابتدا بسیاری از مقامات جمهوری اسلامی از دل آن برخاستند و همچنان اعضای آن‌ها در مسئولیت‌های مهم و اساسی در ساختار سیاسی جمهوری اسلامی هستند. همین نقش‌آفرینی باعث گردیده تا حجم زیادی از آثار پژوهشی منتشر شده درباره مفاهیم سیاسی همچون

آزادی، عدالت، امامت، رهبری، برابری، حکومت و... به بررسی دیدگاه‌های شهید بهشتی اختصاص یابد و از ایشان به عنوان یکی از ایدئولوگ‌ها و چهره‌های تاثیرگذار فکری سال‌های اول پیروزی انقلاب اسلامی در کنار شخصیت‌هایی همچون امام خمینی (ره) و شهید مطهری یاد شود. اما آنچه در این میان مغفول باقی مانده و کمتر به آن پرداخته شده است دیدگاه‌های شهید بهشتی در حوزه سیاست خارجی است. برای پر کردن این خلاء علمی و فهم بهتر بسیاری از رخدادهایی که در طول چهل سال گذشته در جمهوری اسلامی ایران اتفاق افتاده است این سوال مطرح گردید که سمت‌گیری مطلوب از نظر شهید بهشتی برای سیاست خارجی ایران چیست؟ فرضیه پژوهش جهت‌گیری مطلوب سیاست خارجی ایران از منظر شهید بهشتی را عدم تعهد می‌داند.

### پیشینه پژوهش

در رابطه با سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران تاکنون کتاب‌ها و مقالات بسیاری نوشته شده است و هر یک از نویسندگان به روش‌های مختلفی به تجزیه و تحلیل سیاست خارجی پرداخته‌اند. مهمترین این آثار متعلق به محمود سریع‌القلم (۱۳۷۹)، روح‌الله رضانی (۱۳۸۰)، محمدکاظم سجادی‌پور (۱۳۸۱)، محمدرضا تاجیک (۱۳۸۳)، سیدحسین سیف‌زاده (۱۳۸۴)، علیرضا ازغندی (۱۳۸۱) و ۱۳۸۹، محمد حاجی یوسفی (۱۳۸۴)، جواد اطاعت (۱۳۸۵)، محمد ستوده (۱۳۸۵)، منوچهر محمدی (۱۳۸۶)، سیدجلال دهقانی فیروزآبادی (۱۳۸۸)، بیژن اسدی (۱۳۸۷)، سیدجواد طاهایی (۱۳۸۷)، احمد بخشایش‌اردستانی (۱۳۸۷)، بیژن ایزدی (۱۳۷۱) و علی باقری‌دولت‌آبادی و محسن شفیعی سیف‌آبادی (۱۴۰۰) هستند. آثاری که در آنها هیچ اشاره‌ای به شهید بهشتی و دیدگاه‌های وی درباره سیاست خارجی ایران نشده است.

درخصوص آراء و زندگی شهید بهشتی نیز سه کتاب در دسترس است که این کتاب‌ها نیز هیچ اشاره‌ای مستقیم و غیرمستقیم به موضوع پژوهش حاضر ندارند. علی‌کردی (۱۳۸۵) زندگی و مبارزات شهید بهشتی را به رشته تحریر درآورده است. محمدرضا سرابندی (۱۳۸۷) در کتاب زندگی و مبارزات شهید دکتر سید محمد حسینی بهشتی به روایت اسناد؛ به نقش و جایگاه شهید بهشتی در تاریخ انقلاب اسلامی پرداخته و زندگی‌نامه، سخنرانی‌ها و مبارزات ایشان را با تکیه بر اسناد منتشر کرده است. حسن اردشیری‌لاجیمی (۱۳۹۰) نیز در کتاب گزیده‌ای از دیدگاه‌های شهید بهشتی؛ به اندیشه‌های شهید بهشتی در زمینه‌های معرفت‌شناسی، انقلاب اسلامی، احزاب، مدیریت اقتصاد اسلامی و ارزش‌ها پرداخته

است. همچنین برخی پژوهشگران در مقالات خود کوشیده‌اند تا اندیشه‌های سیاسی شهید بهشتی را در موضوعات مختلف بررسی کنند؛ به عنوان مثال داوود فیرحی (۱۳۹۱) موضوع «رهبری و حکومت»، داوود فیرحی و محمد اسماعیل شیخانی (۱۳۹۲) «نسبت آزادی و امامت»، منصور انصاری و توحید خدائی (۱۳۹۶) «رابطه دولت و ملت در جوامع اسلامی از دیدگاه شهید بهشتی» و سیدمحمدرضا مرندی و فاطمه صفدری (۱۴۰۱) «نظام سیاسی مطلوب در اندیشه شهید بهشتی» را بررسی کرده‌اند. مرور این آثار گویای این نکته است که اندیشه‌های شهید بهشتی در باب سیاست خارجی تاکنون مغفول مانده و در هیچ اثر پژوهشی منعکس نشده است؛ حال آنکه مرور این اندیشه‌ها می‌تواند ما را در فهم وقایع و نیز تصمیم‌گیری‌های مختلف پس از انقلاب یاری دهد.

### چارچوب نظری

سمت‌گیری یا استراتژی در واقع خط مشی کلی یک کشور است که روش یا سیاست کلی برای نیل به هدف‌های معین را مشخص می‌کند (آقابخشی و افشاری‌راد، ۱۳۸۳: ۶۶۱). به گفته کی‌جی هالستی سمت‌گیری عبارت است از ایستارها و تعهدات کلی یک دولت در برابر محیط خارجی یا به عبارت دیگر استراتژی اصلی آن برای تحقق هدف‌های داخلی و خارجی و مقابله با تهدیدات مستمر. استراتژی یا سمت‌گیری کلی یک دولت بندرت در یک تصمیم نمایان می‌گردد، بلکه از سلسله تصمیمات متوالی معلوم می‌شود که در تلاش برای انطباق هدف‌ها، ارزش‌ها و منافع با شرایط و ویژگی‌های محیط داخلی و خارجی اتخاذ شده‌اند. با بررسی ساختار قدرت و نفوذ و اعمال واحدهای سیاسی در نظام‌های بین‌المللی مختلف - بدون در نظر گرفتن زمینه تاریخی - دست‌کم می‌توان سه سمت-گیری اساسی را که به دفعات اتخاذ شده‌اند، مشخص ساخت که عبارت‌اند از: انزواگرایی، عدم تعهد، ایجاد ائتلاف و تشکیل اتحاد (هالستی، ۱۳۷۳: ۱۶۶).

یکی از استراتژی‌هایی که ممکن است کشورها در سیاست خارجی خود در رابطه با دیگر واحدهای سیاسی اتخاذ کنند انزواگرایی می‌باشد. اتخاذ این استراتژی خود متأثر از ساختار بین‌الملل، نیازهای اجتماعی و اقتصادی داخلی، درک سیاست‌گذاران از تهدیدات خارجی و موقعیت جغرافیایی می‌باشد. انزواگرایی در مفهوم عام خود به شرایطی اطلاق می‌شود که یک واحد سیاسی به صورت آگاهانه یا ناآگاهانه روابط خود را با پیرامون خود به حداقل ممکن می‌رساند (رحیق اغضان، ۱۳۸۴: ۱۹۹-۱۹۸). هالستی مشخصات استراتژی انزواگرایی سیاسی و نظامی را این گونه بیان می‌کند: «سطح

نازل درگیری در بیشتر زمینه‌های موضوعی مطرح در نظام، قلت مرادوات دیپلماتیک یا تجاری با دیگر جوامع و واحدهای سیاسی، و تلاش برای بستن دروازه‌های کشور بر روی شکل‌های گوناگون نفوذ خارجی. سمت‌گیری‌های انزواگرا اغلب بر این فرض مبتنی هستند که دولت از راه تقلیل مرادواتش با دیگر واحدهای نظام، یا از راه حفظ تماس‌های دیپلماتیک و بازرگانی با خارج و درعین حال مقابله با تمامی تهدیدات تصویری یا بالقوه از طریق ایجاد حصارهای قانونی گرداگرد کشور می‌تواند به بهترین وجه از امنیت و استقلال بهره‌مند گردد» (هالستی، ۱۳۷۳: ۱۶۸-۱۶۷). پیروی از سیاست انزوا وقتی امکان‌پذیر است که سیستم بین‌المللی دو قطبی نباشد و قدرت و نفوذ پراکنده باشد. در یک سیستم دو قطبی تأمین منافع، هدف‌ها و آرمان‌های ملی با این استراتژی امکان‌پذیر نیست (مقندر، ۱۳۷۰: ۱۴۶). سمت‌گیری انزواگرایی نیز مانند دیگر استراتژی‌ها، با چهار متغیر ساختار نظام بین‌الملل، ایستارها و نیازهای داخلی، تهدیدات و ویژگی‌های جغرافیایی، در ارتباط است. جهت‌گیری انزواگرایی در نظامی می‌تواند موفق گردد که در آن ساختار قدرت به نحو معقولی پراکنده باشد و تهدیدات نظامی، اقتصادی یا ایدئولوژیک وجود نداشته باشد و دولت‌های دیگر نیز اتحادشان با یکدیگر را مرتب تغییر دهند (جعفری بهابادی، ۱۳۹۲: ۳۹).

واحدهای سیاسی که سمت‌گیری انزواگرایی را اتخاذ می‌کنند معمولاً از نظر اقتصادی و اجتماعی خودکفا هستند. این واحد سیاسی مجبور نیست برای حفظ یک «شیوه زندگی» خاص، شامل ارزش-های اجتماعی، ساختارهای سیاسی و الگوهای اقتصادی، محیط خارجی را به نفع خود تغییر دهد. همچنین در بسیاری موارد واحد سیاسی مزبور اجبار ندارد جهت برآوردن نیازهای اجتماعی و اقتصادی خود متکی به دیگران باشد. این امر بدان معنا نیست که یک دولت انزواگرا لزوماً از برقراری روابط تجاری یا دیپلماتیک با دیگر دولت‌ها می‌پرهیزد؛ آن دولت ممکن است چنین روابطی را برقرار سازد، اما تا آن حد که برخوردهای موجود در این روابط به نتایج نظامی ناخوشایند یا تهدیدات نظامی از خارج منجر نشود (هالستی، ۱۳۷۳: ۱۶۸).

جهت‌گیری دوم سیاست خارجی از نظر هالستی عدم تعهد است. مقصود از عدم تعهد خودداری کشور یا کشورهایی به عنوان جانب‌داری از بلوک‌های قدرت در روابط بین‌الملل است (آشوری، ۱۳۷۸: ۲۳۰). استراتژی عدم تعهد میراث جنگ سرد و تلاش تیتو رئیس‌جمهور یوگسلاوی و نهر و نخست-وزیر هندوستان به عنوان رهبران جنبش عدم تعهد است (پلینو و آلتون، ۱۳۸۵: ۱۰). تلاشی که با همراهی احمد سوکارنو، رئیس‌جمهور اندونزی و جمال عبدالناصر، رئیس‌جمهور مصر منجر به

تشکیل جنبش عدم تعهد در ۱۹۵۵ در کنفرانس باندونگ گردید (قوام، ۱۳۷۸: ۱۶۲-۱۶۴).

امروزه متداول‌ترین شکل عدم تعهد در میان دولت‌هایی مشاهده می‌شود که به ابتکار خود و بدون تضمین دولت‌های دیگر، از قبول تعهدات نظامی در قبال مقاصد و هدف‌های قدرت‌های بزرگ امتناع می‌ورزند. آن‌ها در نظام بین‌الملل به عنوان یک کل، نقش مستقلی دارند، گرچه ممکن است در سطح منطقه‌ای، از لحاظ نظامی، ایدئولوژیک و اقتصادی کاملاً متعهد باشند (هالستی، ۱۳۷۲: ۱۷۴).

از نظر شرایط اقتصادی این کشورها تلاش می‌کنند وابستگی‌های خارجی خود را به حداقل برسانند. دست‌اندرکاران عدم تعهد اغلب متذکر می‌شوند که عدم تعهد همچنین موجب افزایش نفوذ دیپلماتیک دولت‌هایی می‌گردد که آن را به عنوان استراتژی سیاست خارجی خود بر می‌گزینند. آنان ابراز می‌دارند که دولت‌ها با ورود به اتحادها، آزادی عملشان را از دست می‌دهند و از امکان تنظیم خط-مشی‌ها بر حسب نیازهای خاص خود محروم می‌گردند. اتحاد در موارد بسیار زیادی دولت‌های ضعیف را وادار می‌سازد منافعشان را به خاطر نیازهای قدرت‌های بزرگ فدا کنند و به علاوه هنگامی که تشنج به صورت بحران در می‌آید، معمولاً شرکای کوچک اتحاد قادر نیستند بر پیامدهای این بحران اثر بگذارند؛ حتی اگر پیامدهای مزبور عواقب وخیمی برای منافعشان داشته باشد. (هالستی، ۱۳۷۳: ۱۷۶).

به هر حال کشورهای غیر متعهد به عنوان دولت‌های مستقل قدرت مانور دارند و ممکن است بتوانند بر رفتار و اعمال بلوک‌های قدرت اثر بگذارند و همچنین سعی می‌کنند با اتخاذ این استراتژی توانایی ملی خود را برای دفاع از استقلال و تمامیت ارضی کشورشان به دیگر بازیگران نشان - دهند (جعفرزاده مهابادی، ۱۳۹۲: ۴۱).

جهت‌گیری سوم سیاست خارجی از نظر هالستی اتحاد و ائتلاف است. حکومت‌هایی که در صدد ایجاد ائتلاف‌های دیپلماتیک و اتحادهای سیاسی - نظامی دائمی هستند فرض‌شان این است که با تجهیز توانایی‌های خود نمی‌توانند به هدف‌هایشان نایل آیند، از منافعشان دفاع کنند یا جلوی تهدیدات تصویری را بگیرند. از این رو به دولت‌های دیگری که با مسائل خارجی مشابه روبه‌رو هستند یا در همان هدف‌ها سهیم‌اند، تکیه کرده و به آن‌ها تعهداتی می‌سپارند (هالستی، ۱۳۷۲: ۱۸۰).

استراتژی‌های اتحاد با نیازهای داخلی پیوندی نزدیک دارند. دولت‌هایی که با مشکلات اقتصادی مشترک روبه‌رو هستند، احتمالاً گروه‌های تجاری یا ائتلافی دیپلماتیکی به وجود می‌آورند که همبستگی در خصوص موضوعات تجاری را حفظ می‌کنند. (هالستی، ۱۳۷۲: ۱۸۱). تصورات مشترک از خطر و ایستارهای رایج در مورد نامنی، احتمالاً متداول‌ترین منشأ تشکیل اتحادهای نظامی هستند، در حالی که

همانندی یا اشتراک منافع اقتصادی زیربنای ائتلافات اقتصادی به شمار می‌روند. عوامل دیگری همچون ثبات داخلی دولت‌ها طرف اتحاد، وابستگی ایدئولوژیک ارزش‌های اقتصادی مشترک نیز گرچه برای کمک به انسجام اتحادها حائز اهمیت هستند، اما به خودی خود برای تشکیل یا حفظ اتحادهای مزبور کفایت نمی‌کنند خصوصیات جغرافیایی نیز اغلب در تشکیل اتحادها دخالت دارند، گرچه همچون دیگر شرایط، نزدیکی جغرافیایی و ویژگی‌های پستی و بلندی یک سرزمین هیچ کدام به تنهایی برای تشکیل و حفظ اتحادها کفایت نمی‌کنند (هالستی، ۱۳۷۲: ۱۸۵-۱۸۲).

نوع چهارمی از جهت‌گیری سیاست خارجی تحت عنوان بیطرفی نیز وجود دارد که هالستی آن را به شکل مستقیم توضیح نداده و تلاش کرده به عنوان نوعی عدم تعهد توصیف نماید با این تفاوت که بی‌طرفی وضعیت حقوقی است که یک دولت در مناقشات مسلحانه برمی‌گزیند و عدم تعهد نوعی وضعیت سیاسی (هالستی، ۱۳۷۲: ۱۷۲). اگرچه هالستی این جهت‌گیری را مربوط به زمان‌های مناقشات مسلحانه و موقتی می‌داند اما در سایر آثار منتشر شده درباره سیاست خارجی به عنوان یک استراتژی مستقل و جهت‌گیری برای سیاست خارجی کشورها از آن یاد شده است. استراتژی که گفته می‌شود در عصر جهانی شدن عملاً اهمیت خود را از دست داده است (قوام، ۱۳۸۶: ۳۲۳). بر اساس یک تعریف سستی، دولت بی‌طرف دولتی است که استقلال سیاسی و تمامیت ارضی آن بر اساس یک توافق دسته‌جمعی توسط قدرت‌های بزرگ تضمین شده باشد، مشروط بر اینکه دولت مزبور از نیروی نظامی خود، مگر در حالتی که جنبه تدافعی داشته باشد علیه دیگران استفاده نکند (قوام، ۱۳۷۸: ۱۴۶). در ادامه تلاش می‌گردد هر چهار جهت‌گیری با دیدگاه‌های شهید بهشتی انطباق داده شود.

### روش پژوهش

برای انجام پژوهش حاضر ابتدا کل آثار مکتوب شهید بهشتی بررسی محتوایی شد از آنجاکه آثار قلمی ایشان بیشتر بر مفاهیم و اندیشه‌های سیاسی در خصوص عدالت، آزادی، امامت و... متمرکز بود و ارتباط چندانی با موضوع پژوهش حاضر نداشت این آثار به صورت غیرمستقیم مورد استفاده قرار گرفت. در بین سایر آثار کتاب دوجلدی سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های شهید بهشتی که توسط محمدرضا سرابندی (۱۳۸۶) گردآوری شده بود بیشترین ارتباط را با پژوهش حاضر داشت لذا سه جهت‌گیری سیاست خارجی احصا شده توسط کی‌جی هالستی و جهت‌گیری بیطرفی با مجموعه سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های شهید بهشتی در این کتاب انطباق داده شد. واحد تحلیل به کار گرفته شده جمله و شیوه

انتخاب به صورت نمونه‌گیری تمام شمار و هدفمند بود. بنابراین تعداد جملاتی که به صورت صریح یا تلویحی یکی از جهت‌گیری‌های مورد اشاره هالستی را توضیح می‌داد احصا و جداول فراوانی نمودار مربوطه ترسیم گردید. به عبارت دیگر این پژوهش با اتکا به دو روش تحلیل کمی (شمارش بسامد شاخص‌های مرتبط با نقش‌های ملی) و تحلیل کیفی (تفسیر یافته‌ها با روش توصیفی-مقایسه‌ای) انجام شده است.

**تحلیل جامعه‌شناسی سیاسی جهت‌گیری عدم تعهد در مصاحبه‌ها و بیانات شهید بهشتی**  
همانگونه که در بخش نظری توضیح داده شد دولت‌ها انگیزه‌های مختلفی برای اتخاذ استراتژی عدم تعهد دارند. این انگیزه‌ها در اندیشه شهید بهشتی به عنوان سیاستمدار، ایدئولوگ و فعال سیاسی به چند مساله بازمی‌گردد:

۱- *ترس از استعمار، استثمار و وابستگی به قدرت‌های بزرگ*: در دوران جنگ سرد یکی از نگرانی‌های کشورهای که استعمار و وابستگی را تجربه کرده و با یک انقلاب به استقلال می‌رسیدند ترس از دست رفتن استقلال خود به واسطه مداخلات خارجی بود. لذا بیشتر دولت‌هایی که از استراتژی عدم تعهد استقبال کردند در زمره کشورهای درحال توسعه آفریقایی، آسیایی و آمریکای لاتین بودند. این ترس و نگرانی در رهبران ایران و به طور خاص در اندیشه شهید بهشتی قابل مشاهده است. وی با نفی هرگونه امپریالیسم در جهان درخصوص روابط ایران با کشورهای دیگر می‌گوید: «برای ما امپریالیسم، امپریالیسم است. خواه در شکل آمریکا و خواه در شکل اروپای غربی‌اش و خواه در شکل سوسیال-امپریالیسم اروپای شرقی. راه ما اسلام است که نه شرقی است و نه غربی و این کشورها تنها وقتی می‌توانند با مردم ما رابطه داشته باشند که از مواضع امپریالیستی با ملت قهرمان ایران برخورد نکنند» (سرابندی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۸۰-۸۱). ایشان اضافه می‌کنند: «نفی استبداد و استثمار و نفی هر نظام دیگری غیر از اسلام؛ این شعار اکثر توده‌های مردم بود که فریاد می‌زدند: «آزادی (نفی استبداد) استقلال (نفی استثمار و استثمار) و حکومت اسلامی». خطی که این سه شعار را با هم مطرح می‌کرد، خط امام بود که معتقد بود این یک بینش است. این بینش صادقانه معتقد بود که برای ما مبنا اسلام است و در پرتو رسیدن به نظام اسلامی به استقلال و نفی استثمار و استعمار و به آزادی، یعنی نفی استبداد هم می‌رسیم؛ این یک تر و بینش است. اصل رسیدن به اسلام و نتیجه‌ی قطعی آن، رسیدن به آزادی، یعنی استقلال خواهد بود» (سرابندی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۴۶۱).

۲- *حفظ و تداوم هویت انقلاب اسلامی*: برخلاف برخی از جریان‌های سیاسی اول انقلاب که



تلاش می‌کردند هویت انقلاب ایران را به سطوح دموکراتیک یا خلق فروکاهند و از اندیشه اسلام سیاسی دور سازند در تفکر شهید بهشتی انقلاب اسلامی ریشه در مکتب اسلام داشت و سیاست خارجی آن نیز باید بر همین اساس باید تنظیم می‌شد. وی با جدا کردن راه خود و همفکرانش از سایر جریان‌های سیاسی نقطه نظراتش را اینگونه توضیح می‌دهد: «یک طرز تفکر دیگری هم بود که بیش از هر چیز روی اصول مکتب انقلاب و اسلام تکیه می‌کرد و معتقد بود که برخورد مکتبی با مسائل ایجاد می‌کند که روی هویت اسلامی انقلاب و استقلال کامل سیاسی و اقتصادی جامعه انقلابی پافشاری کنیم (سرابندی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۱۹۲). این پافشاری و اصرار بر هویت اسلامی انقلاب زیربنای سیاست خارجی ایران گردید و همانگونه که شهید بهشتی توضیح می‌دهد خود را در اصول ۵۳، ۵۲ و ۱۵۳ نشان داد. وی در این باره می‌گوید: «در زمینه سیاست خارجی خود ما در اصل ۱۵۲؛ سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، بر اساس نفی هرگونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری، حفظ استقلال همه‌جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق همه مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر و روابط صلح‌آمیز متقابل با دول غیر محارب استوار است. در اصل ۵۳ هر گونه قرارداد که موجب سلطه بیگانه بر منافع طبیعی و اقتصادی فرهنگ ارتش و دیگران شئون کشور گردد ممنوع است. اصل ۱۵۳ جمهوری اسلامی ایران سعادت انسان و جامعه بشریت را آرمان خود می‌داند و استقلال آزادی و حکومت قسط و عدل را حق همه مردم جهان می‌شناسد؛ بنابراین در عین خودداری کامل از هرگونه دخالت در امور داخلی ملت‌های دیگر، از مبارزه حق‌طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان حمایت می‌کند. این در زمینه سیاست خارجی ماست؛ استقلال در عین همبستگی سالم و بدون انزوا» (سرابندی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۲۹۴).

۳- استقلال و آزادی: استقلال و آزادی دو هدیه انقلاب‌ها به توده‌های مردم هستند که حفظ آن مستلزم هوشیاری و انتخاب‌های صحیح است. ملت ایران در جریان انقلاب اسلامی نه تنها این دو نعمت را به دست آورد و با اتخاذ جهت‌گیری عدم تعهد تثبیت نمود بلکه تلاش نمود الگوی کسب آن را به سایر دولت‌ها نیز معرفی نماید. شهید بهشتی پس از آنکه «استقلال در عین همبستگی سالم و بدون انزوا» را یک دستور برای جمهوری اسلامی ذکر می‌کند خطاب به ملت‌های دیگر اینگونه پیام می‌دهد: «ای ملت‌های جهان سوم، بیایید با هم با پا خیزیم و زنجیرهای سخت و طاقت‌فرسای را که ابرقدرت‌ها بر دست و پای همه‌ی ملت‌های دنیای سوم نهادند با کمک یکدیگر پاره کنیم و به آزادی و استقلال واقعی و زندگی مسالمت‌آمیز و واقعی جهانی برسیم» (سرابندی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۲۹۹). وی در توضیح چگونگی طی

شدن این مسیر می‌گوید: «ما در انقلاب نخستین، قدرت سیاسی آمریکا بر ایران را پایان دادیم و در انقلاب دومین، قدرت اقتصادی آن را پایان خواهیم داد» (سرابندی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۳۱۵). «ما به زودی چنان آزاد و مستقل خواهیم بود که می‌توانیم برای مردم خود محصولات داخلی، مواد غذایی و سایر چیزها را تهیه کنیم. در ایجاد وضع ما غیر از اوضاع آلمانی‌ها و انگلیسی‌هاست که نمی‌توانند مستقل باشند؛ در مقابل آن‌ها وضع کشورهایی چون ایران بسیار بهتر است.» (سرابندی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۳۱۶).

۴- خودکفایی و خودتکایی: یکی از آسیب‌های جهت‌گیری اتحاد و ائتلاف در سیاست خارجی این است که دولت قوی‌تر تلاش می‌کند انواع محصولات خود را به کشور ضعیف‌تر صادر نماید. دسترسی آسان و گاه ارزان به کالا موجب می‌گردد تا دولت‌های ضعیف‌تر هیچ‌گاه به خودکفایی و خودتکایی فکر نکنند و کم‌کم راه وابستگی اقتصادی و نظامی را بیمایند. این مساله از جمله انتقاداتی بود که از همان آغاز شکل‌گیری انقلاب اسلامی به عنوان انتقاد از سیاست خارجی پهلوی دوم توسط انقلابیون طرح گردید. برای رهایی از این آسیب جهت‌گیری عدم تعهد انتخاب گردید. شهید بهشتی بحران وابستگی را اینگونه توضیح می‌دهد: «این آمریکا و قدرت‌های نظامی، صنعتی، سیاسی و اقتصادی بزرگ هستند که این بحران‌ها را به وجود آوردند و هنوز هم به آن دامن می‌زنند. روزی که ایران و کشورهای دیگر دور از قیمومیت آمریکا و کشورهای مشابه آمریکا بتوانند روابط سازنده و سالم و خلاق خودشان را به وجود بیاورند، هیچ‌کدام از کشورهای جهان سوم مجبور نخواهند بود بهای زیادی برای نفت بپردازند و در مقابل کشورهای نظیر ایران نیز چندین برابر برای محصولات غذایی و کشاورزی و غیره نخواهند پرداخت» (سرابندی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۲۹۹).

به اعتقاد ایشان «از نظر اقتصادی ملتی که می‌خواهد به آمریکا، شوروی، چین، آلمان، انگلیس و به همه جای جهان بگوید: «من ملتی آزاده و مستقلم و می‌خواهم روی پای خود بایستم» این ملت باید از نظر اقتصادی در همین مرحله از مبارزه خودکفا باشد. این ملت نمی‌تواند برای گندم و گوشت و برنج و نخود و عدس و لوازم اولیه به دشمن محتاج باشد» (سرابندی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۳۰۴). اساساً نگرانی و دغدغه شهید بهشتی گسترش این تفکر در جامعه بود که برای حفظ انقلاب باید به قدرت‌های خارجی توسل جست و دست به سازش زد لذا در نفی این تفکر اظهار داشتند: «هیچ‌یک از خطرات ما را تهدید نمی‌کند؛ خطری که ما را تهدید می‌کند این است که خدایی نکرده در جامعه‌ی ما این طرز تفکر سیاسی رشد کند که باید برای پیروزی و جلوگیری از هر خطر به نوعی به دیگران تکیه کنیم و با قدرت‌های بیگانه معامله کنیم. ما همواره معتقد بوده‌ایم که تنها عامل پیروزی انقلاب این بوده و خواهد بود که ما باید تنها به نیروی لایزال

ملت و امکانات فراوان خداداد و گنجینه‌های پر ارزش سرزمین‌مان تکیه کنیم و به بیگانگان اتکایی نداشته باشیم و مطمئن هستیم که اگر این رویه را ادامه دهیم و به این اصل وفادار بمانیم، هیچ مشکل لاینحلی بر سر راه پیروزی انقلاب نخواهیم داشت» (سرابندی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۳۲۶-۳۲۷). او در ادامه همین اندیشه در جای دیگری توضیح می‌دهد «صریحاً می‌گویم که من همواره با خط‌سازش مخالف بوده و هستم و صریحاً می‌گویم که در هیچ‌گفت و گو و مذاکره‌ای که به سمت آوانس به آمریکا دادن و آوانس از او گرفتن پیش‌برود و رفته باشد حاضر نبوده‌ام و اگر مذاکره‌ای بوده که دیگران در آن شرکت داشته‌اند و خواسته‌اند مذاکره را به این سمت ببرند جلوی آن را گرفته‌ام... بنابراین من خط‌سازش را حتی نوع‌سازش مصلحت‌جویانه و خط‌مذاکره‌را، حتی مذاکره به معنای جلب رضایت دشمن، همواره محکوم کردم و می‌کنم و معتقد هستم که نفوذ این طرز فکر در رهبری و اداره انقلاب ایران خطرهایی را به بار می‌آورد و باید جلوی آن را گرفت» (سرابندی، ۱۳۸۶، ج ۲: ۲۶۴).

در ادامه محورهای فوق که از مجموعه سخنرانی‌های شهید بهشتی استخراج و دسته‌بندی گردید سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های شهید بهشتی با چهار جهت‌گیری سیاست خارجی انطباق داده شد همانگونه که از توضیحات فوق نیز مشخص گردید آمارها نیز حکایت از جایگاه رفیع استراتژی عدم تعهد در سیاست خارجی مطلوب شهید بهشتی داشت. بررسی اظهارات ایشان نشان می‌دهد که جهت‌گیری عدم تعهد با ۷۲ درصد فراوانی بیشترین انعکاس را در مجموعه گفته‌های وی درباره سیاست خارجی ایران داشته است. این درحالی است که شهید بهشتی هیچ توجه و همراهی با دو استراتژی بیطرفی و انزواگرایی نشان نداده و عدم تعهد را پیوسته با جهت‌گیری اتحاد و ائتلاف مقایسه کرده‌اند. البته باید اشاره کرد که از نظر شهید بهشتی استراتژی عدم تعهد هرگز به معنی قطع ارتباط با دولت‌های دیگر و یا نادیده گرفتن دستاوردهای تمدنی و علمی آنها نبوده و آنچه را که مخالفین سعی می‌کردند به انقلابیون نسبت دهند را اینگونه نفی می‌کردند: «این نظام یک نظام اسلامی خواهد بود. هرگز چنین معنی نخواهد داشت که ما هر نوع ارتباط خود را با فنون غربی و دانش غربی می‌خواهیم قطع کنیم. آن‌چه را ما می‌خواهیم عدالت است و شناسایی، نه به لحاظ نفت‌مان، بلکه به خاطر اندیشه و شیوه‌ی زندگی‌مان. ما هرگز خواهان سلطه‌ی نظام سیاسی شرقی و غربی نیستیم» (سرابندی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۳۱۶).

جدول شماره ۱: تحلیل جامعه‌شناسی سیاسی جهت‌گیری عدم تعهد در بیانات شهید بهشتی

کلمه	فراوانی	فراوانی نسبی
عدم تعهد	۱۶۲	۷۲٪

به نظر می‌رسد آنچه ذهنیت شهید بهشتی را نسبت به غرب بیش از هر چیز منفی ساخته تاریخ استعمار در جهان است. وی در هشدار جدی به ابرقدرت‌ها و قدرت‌های بزرگ هشدار می‌دهد: «آن‌ها باید درک کنند که کشورهای مستعمره در سراسر جهان، این سیاست استعماری را چه از سوی آمریکا باشد چه شوروی و یا سایر ابرقدرت‌های جهان، نمی‌خواهند» (سرابندی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۵۲۶). لذا از نظر وی آنچه برای آینده سیاست خارجی ایران حائز اهمیت است حفظ استقلال است: «در ایران مهم‌ترین چیز برای مردم، ادامه یک خط مشی جهت تأمین استقلال کامل در هر زمینه، چه سیاسی و چه اقتصادی است» (سرابندی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۵۵۸).

بنابراین می‌توان سمت‌گیری عدم تعهد از منظر شهید بهشتی را با چند شاخص نشان داد: ۱- سیاست نه شرقی نه غربی، ۲- شعار استقلال آزادی جمهوری اسلامی و ۳- نفی استعمار و استثمار. «نه شرقی و نه غربی» به این معناست که جمهوری اسلامی ایران در برقراری روابط بین‌الملل و حضور در صحنه بین‌الملل به عنوان یک بازیگر، نه خط‌مشی وابستگی به ابرقدرت شرق را پیش خواهد گرفت و نه سیاست تعهد و وابستگی به ابر قدرت غرب را دنبال می‌کند به عبارت روشن‌تر، مشی جمهوری اسلامی در ارتباط با دیگر بازیگران، عدم پذیرش سلطه است. این رویکرد با دیدگاهها و پیام‌های سیاسی امام خمینی (ره) که پیش و پس از انقلاب اسلامی منتشر می‌گردید همراستایی کامل داشت (ضابط‌پور کاری، ۱۴۰۰: ۱۲۷-۱۴۶). شهید بهشتی در تشریح این رویکرد بیان می‌کردند «سیاست خارجی رهبری انقلاب اسلامی شما این است که ملت مسلمان ایران باید از هر نظر روی پای خودش بایستد. ملت مسلمان ما نمی‌تواند متکی به آمریکا، اروپا، شوروی و چین باشد باید متکی به خودش باشد؛ کشاورزان، کارگران، صنعت‌گران، مهندسان و دانشجویان جهاد سازندگی بدانید تا وقتی که ما استقلال اقتصادی پیدا نکنیم، استقلال واقعی نخواهیم داشت» (سرابندی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۲۹۳).

### تحلیل جامعه‌شناسی سیاسی جهت‌گیری اتحاد و ائتلاف در مصاحبه‌ها و بیانات شهید بهشتی

اگرچه سمت‌گیری اتحاد و ائتلاف یکی از مهمترین جهت‌گیری‌های سیاست خارجی در بین کشورها محسوب می‌شود (رک: سریع‌القلم، ۱۳۷۹) و پیش از انقلاب نیز توسط دولت پهلوی دنبال می‌گردید اما ترس از سوق یافتن این اتحاد به سمت سلطه و مداخلات خارجی در امور داخلی از جمله مهمترین دغدغه‌ها و نگرانی‌هایی بود که بلافاصله پس از انقلاب در بین نیروهای انقلابی شکل گرفت. درحالی که دولت موقت همچنان بر روابط با آمریکا و قدرت‌های بزرگ تاکید می‌کرد اعضاء حزب جمهوری اسلامی و از جمله شهید بهشتی پیگیر اجرای اصل نه شرقی و نه غربی برای سیاست

خارجی بودند. (مجیدی و شفیع، ۱۳۹۲: ۱۵۲) این مناقشه کلامی تا جایی ادامه پیدا کرد که برخی جریان‌های سیاسی مدعی شدند گروه مقابل به دنبال منزوی کردن ایران در نظام بین‌الملل است. شهید بهشتی در پاسخ به این شبهات به صراحت اعلام نمود: «ما نمی‌خواهیم کشور خود را منزوی کنیم، می‌خواهیم روابط اقتصادی و سیاسی با دیگر ملل و کشورها داشته باشیم، اما تنها در آن هنگام که آن‌ها استقلال کامل ما را مورد احترام قرار دهند» (سرابندی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۲۹۷-۲۹۸). لذا تا زمانی که اشغال سفارت آمریکا اتفاق نیفتاده بود شهید بهشتی همچنان خواستار حفظ روابط با دولت آمریکا بود. ایشان در اظهارنظری در این باره اعلام کردند: «دلیلی ندارد که به این سرعت که در تمام جهات رابطه با آمریکا را قطع کنیم، بگذارید تا آن مقدار روابطی که می‌تواند دوام پیدا کند، دوام پیدا کند» (سرابندی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۳۴۵). ایشان در جای دیگری در خصوص روابط با قدرت‌های بزرگ اینگونه می‌گویند: «ما می‌خواهیم روابط دوستانه با تمام کشورهای جهان داشته باشیم... ما نمی‌خواهیم کشورمان را منزوی کنیم ولی می‌خواهیم روابط اقتصادی و سیاسی با دیگر ملل و کشورها داشته باشیم؛ البته تنها وقتی که آن‌ها استقلال کامل ما را مورد احترام قرار دهند» (سرابندی، ۸۶، ج ۲: ۲۵۲).

همین رویکرد نسبت به سیاست خارجی ایران باعث گردید تا بحث اتحاد و ائتلاف تنها ۲۸ درصد در کلام ایشان انعکاس داشته باشد. نکته مهم و قابل توجه این است شهید بهشتی استراتژی اتحاد و ائتلاف را کلاً رد نمی‌نماید بلکه آن را در خصوص روابط ایران با قدرت‌های بزرگ مفید نمی‌داند. در عوض ایشان از برقراری این شکل از روابط در تعاملات بین ایران و کشورهای جهان سومی و جهان اسلام استقبال می‌نماید.

#### جدول شماره ۲: تحلیل جامعه‌شناسی سیاسی جهت‌گیری اتحاد در بیانات شهید بهشتی

کلمه	فراوانی	فراوانی نسبی
اتحاد و ائتلاف	۶۲	٪۲۸

به عبارت دیگر از بین مجموعه عواملی که موجب اتخاذ رویکرد اتحاد و ائتلاف می‌گردد و می‌توان آن را شامل تصور مشترک از خطر و داشتن هدف مشترک، تأمین نیازهای داخلی، خصوصیات جغرافیایی، وابستگی ایدئولوژیک و ارزش‌های اقتصادی دانست (جعفرزاده بهابادی، ۱۳۹۲: ۶۱) برای شهید بهشتی وابستگی ایدئولوژیک، تصور مشترک از خطر و داشتن هدف مشترک از سایر موارد مهمتر بود. به لحاظ کیفی ویژگی‌های این نوع از رابطه را از کلام شهید بهشتی اینگونه می‌توان استخراج کرد: *ا- قرار داشتن در موضع صحیح و انسانی: از آنجاکه در کشورهای درحال توسعه طیف‌های*

مختلف فکری، ایدئولوژیکی و سیاسی وجود داشت و برخی از این دولت‌ها همچون آفریقای جنوبی حتی اصول اولیه انسانی را در روابط لحاظ نمی‌کردند شهید بهشتی یکی از شروط تداوم این روابط را داشتن موضع صحیح و انسانی می‌دانستند. ایشان در این باره اعلام کردند: «همان شرایطی که ما در سیاست کلی خارجی خودمان اعلام کرده‌ایم ترجیح می‌دهیم با ملت‌های جهان رابطه داشته باشیم تا وقتی که دولت‌های حاکم بر این ملت‌ها موضع صحیح و انسانی داشته باشند. در یک موضع متعادل با ملت‌ها رابطه داشته باشیم» (سرابندی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۲۹۹). شهید بهشتی در دسته بندی روابط ایران با دیگر کشورها معتقد بودند «بی شک کشورهایی که دارای موضع‌گیری‌های سیاسی انسانی‌تر و اسلامی‌تر باشند، به ایران انقلابی نزدیکتر خواهند بود» (سرابندی، ۱۳۸۶، ج ۲: ۳۲۶). بعید به نظر نمی‌رسد که حتی موضع صحیح در کلام ایشان تایید انقلاب و آرمانهای آن از سوی دولت‌های مقابل باشد. به این معنا که هرچقدر با انقلاب اسلامی همراه‌تر و همدل‌تر باشند اولویت بیشتری در روابط خواهند یافت.

۲- قرار داشتن در موضع *ضد استعمار* و *ضد استکباری*: ملاک دوم برقراری روابط اتحاد با کشورهای در حال توسعه از نظر شهید بهشتی قرار داشتن آنها در موضع *ضد استعماری* و *ضد استکباری* است. دولت‌هایی که به هر دلیل روابط خود با قدرتهای بزرگ و زورگو را ادامه می‌دادند نمی‌توانستند در گروه اتحاد و ائتلاف قرار گیرند. شهید بهشتی پیوسته ملت‌های این کشورها را مخاطب قرار داده و اعلام می‌کردند: «ای ملت‌های جهان سوم، بیاید با هم به پا خیزیم و زنجیرهای سخت و طاقت‌فرسایی را که ابرقدرت‌ها بر دست و پای همه‌ی ملت‌های دنیای سوم نهادند با کمک یکدیگر پاره کنیم و به آزادی و استقلال واقعی و زندگی مسالمت‌آمیز و واقعی جهانی برسیم» (سرابندی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۲۹۹). ایشان در دفاع از این روابط خارجی بیان می‌کردند: «ما با قاطعیت اعلام می‌کنیم در این مرحله از انقلاب روابط اقتصادی داخلی و خارجی کشور را که در خدمت مترفین داخل و خارج بود در هم می‌کوبیم و روابطی را جایگزین آن می‌کنیم که در خدمت محرومان و در خدمت عموم ملت ایران و امت اسلام و همه محرومان جهان باشد؛ چون ما مصلحت خودمان را با همه محرومان در تناقض و تضاد نمی‌بینیم» (سرابندی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۲۹۳). تحلیل محتوای دیدگاه‌های شهید بهشتی در مواضع *ضد استکباری* و *ضد استعماری* همراهی کامل با پیام‌های سیاسی منتشر شده از سوی امام خمینی (ره) در سال‌های پیش و پس از انقلاب اسلامی دارد (رکابیان، ۱۴۰۱: ۲۰۹).

۳- اولویت مذهب و دین در برقراری رابطه اتحاد: اگرچه روابط خارجی ایران با کشورهای جهان در حلقه‌های مختلف قرار می‌گرفت اما اولین حلقه به کشورهای مسلمان اختصاص داشت و آنگاه

سایر کشورهای دارای ادیان الهی. به اعتقاد شهید بهشتی رئیس جمهور و وزارت امور خارجه باید خود را متعهد به پیگیری این روابط می‌ساختند. ایشان در این رابطه بیان می‌کردند: «از مهمترین وظایف رئیس جمهور، ایجاد روابط جمهوری اسلامی ایران با کشورهای مسلمان و کشورهای غیر مسلمان است؛ چون تنظیم این روابط ساده نیست. نکته‌های ظریف و ریزه‌کاری‌هایی در این زمینه است که خیلی درخور توجه است» (سرابندی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۴۲۹). بر این اساس انتظار و توقع این بود که در اثر وحدت ملت‌های مسلمان، قدرت و نقش جهان اسلام در نظام بین‌الملل افزایش و ارتقاء یابد. از این رو جمهوری اسلامی در صدد ایجاد یک بلوک قدرت از طریق اتحاد ملت‌های مسلمان برآمد تا بهتر از منافع جهان اسلام دفاع نماید (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۱: ۳۵۲).

چنین تفکری مبنی بر تأکید اسلام بر اتحاد و برادری مسلمانان و مقابله با نفوذ استعمارگران بر آن است تا از یک سو تضادها را از میان بردارد و وحدت از دست رفته ملل اسلامی را بازگرداند و از طرف دیگر زمینه‌های تحقق نظام بین‌الملل اسلامی را فراهم کند. این در حالی بود که حاکمیت سرزمینی بعد از وستفالیاساس و بنیاد بین‌المللی حاضر محسوب می‌شد. پس از نظر شهید بهشتی ضعف دنیای اسلام زمانی از بین می‌رفت که یک اتحاد واقعی بر مبنای رشته‌های نامرئی، پیوندهای مستحکم عقیدتی میان ملل مسلمان را شکل دهد. مبارزه برای تحقق این هدف موجب رسالتی جهانی بود که انقلاب اسلامی ایران به دوش کشیدن بار آن را یکی از اهداف و آرمان‌های اصلی خود قرار داده است (نوروزی، ۱۳۸۳: ۲۰۷). در واقع دیدگاه‌های شهید بهشتی را می‌توان مصداق بارز اصل یازدهم قانون اساسی دانست که تصریح و تأکید می‌کند: «به حکم آیه «ان هذہ امتکم امه واحده و ان ربکم فاعبدون» همه‌ی مسلمانان یک امت‌اند و دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است سیاست کلی خود را بر پایه اتحاد و ائتلاف ملل اسلامی قرار دهد و کوشش پیگیر به عمل آورد تا وحدت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهان اسلام را تحقق بخشد» (ستوده، ۱۳۸۵: ۹۷).

۴- قرار گرفتن در کنار مظلومین و حمایت از آنها: مطابق با توصیه‌های اسلامی که قرار گرفتن در جبهه ظلم و استکبار را نفی می‌کند شهید بهشتی جهت‌گیری سیاست خارجی ایران را در راستای حمایت از مظلومین و مستضعفین جهان برمی‌شمردند. ایشان به صراحت از مبارزات مردم فلسطین، لبنان و افغانستان در برابر اشغالگران و متجاوزان حمایت می‌کردند و در این باره اظهار می‌داشتند: «نظر شخصی خودم این است که باید از آن‌ها حمایت کنیم و شکی ندارم به اینکه ما متعهدیم و از همه‌ی مستضعفان حمایت می‌کنیم» (سرابندی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۶۰۲). «وظیفه ما است که به اهالی جنوب لبنان

کمک کنیم چون صهیونیسم غاصب بر آنان غلبه کرده و ما به کمک این برادران مان خواهیم شتافت» (سرابندی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۲۱۶). ایشان کشتار مسلمانان به دست شوروی را محکوم نموده و در این باره اظهار می داشتند: «ما کشتار برادران مسلمان افغان را محکوم کنیم؛ این کشتار و هر اقدام دیگر کشورهای متجاوز در دنیا، به خصوص تجاوز ستم گرانه‌ی شوروی به افغانستان، صد در صد محکوم است. ایران وظائف و تعهد اسلامی و اجتماعی خودش را در مورد قیام‌های مستضعفین، به خصوص در کشور برادرمان افغانستان، طبق قوانین اسلام و شرایط انسانیت، انجام خواهد داد» (سرابندی، ۱۳۸۶، ج ۲: ۱۵).

شهید بهشتی با دست گذاشت بر روی اصول قانون اساسی تلاش داشت به دولت موقت یادآوری نماید که چه موضعی باید درخصوص تحولات منطقه‌ای داشته باشد. وی به صراحت ابراز می داشت: «تا آن جا که به اصول سیاست خارجی ما مربوط می شود و در قانون اساسی هم آمده و در مواضع روشن سیاست خارجی حزب جمهوری اسلامی آمده، ما موظفیم از مجاهدین افغانستان با هر مقدار امکاناتی که داریم پشتیبانی کنیم... موضع ما در این زمینه روشن است و هر مسلمانی وظیفه دارد در حد مقدور به این گونه انقلابیون اسلامی و به طور کلی به مستضعفین به پا خاسته علیه مستکبرین کمک کند» (سرابندی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۶۱۴). درحقیقت دیدگاه‌های شهید بهشتی در این بُعد تجلی کامل اصل سوم و اصل ۱۵۴ قانون اساسی بود. در اصل سوم قانون اساسی آمده است «تنظیم سیاست خارجی کشور بر اساس معیارهای اسلامی، تعهد برادرانه به همه مسلمانان و حمایت بی دریغ از مستضعفان جهان» (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، بی تا: ۱۱). همچنین اصل یکصد و پنجاه و چهارم قانون اساسی به صراحت بیان می کند: «جمهوری اسلامی ایران سعادت انسان در کل جامعه بشری را آرمان خود می داند و استقلال و آزادی و حکومت حق و عدل را حق همه مردم جهان می شناسد. بنابراین در عین خودداری کامل از هرگونه دخالت در امور داخلی ملت های دیگر از مبارزه حق طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان حمایت می کند».

۵- اصل همزیستی مسالمت آمیز و مساوات: روابط با دولت های دیگر از نظر شهید بهشتی تا جایی امکان گسترش و توسعه داشت که منجر به سلطه و مداخله نگردد و در قالب همزیستی و احترام متقابل دنبال شود. ایشان در اینخصوص به صراحت اعلام می کردند: «روابط ما با تمام مسلمانان عرب و غیر عرب برادرانه است و ما کوشش می کنیم روابط حسنه‌ای میان ملت ایران با تمام مسلمانان بر اساس برادری استوار گردد؛ ضمن اینکه می خواهیم روابط ملت ایران با غیر مسلمانان بر اساس مساوات و احترام متقابل میان افراد بشر برقرار باشد» (سرابندی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۲۱۶).

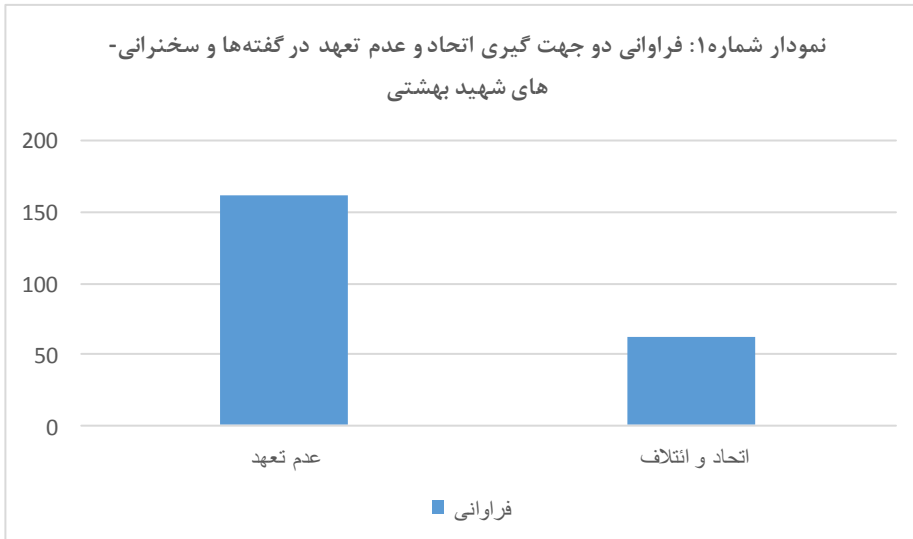


## نتیجه گیری

یافته های پژوهش نشان می دهد دو رویکرد انزواگرایی و بیطرفی به هیچ وجه در سیاست خارجی مورد نظر شهید بهشتی به شکل ایجابی و مثبت جایگاهی نداشته و هیچ انعکاسی پیدا نکرده است. بالعکس، پیوسته از دو رویکرد عدم تعهد و ائتلاف سخن به میان آمده است. با این تفاوت که جهت گیری عدم تعهد با ۷۲ درصد فراوانی نسبی نسبت به رویکرد اتحاد و ائتلاف برتری داشته است.

کلمه	فراوانی	فراوانی نسبی
عدم تعهد	۱۶۲	۷۲
اتحاد	۶۲	۲۸
بیطرفی	۰	۰
انزواگرایی	۰	۰
مجموع	۲۲۴	۱۰۰

جدول شماره ۳: تحلیل جامعه شناسی سیاسی جهت گیری های سیاست خارجی در بیانات شهید بهشتی



رویکرد عدم تعهد انطباق کاملی با اصل و شعار نه شرقی و نه غربی داشت که در سیاست خارجی و قانون اساسی ایران منعکس شده بود. این جهت گیری ضمن اینکه با فضای سیاسی حاکم بر نظام بین الملل در سال های آغازین انقلاب اسلامی هماهنگ بود می توانست جلوی مداخلات

خارجی در امور ایران را گرفته و استقلال و تمامیت ارضی ایران را محفوظ نگه دارد. جایگاه برجسته این جهت‌گیری در گفته‌ها و نوشته‌های شهید بهشتی نشان از آن دارد که ایشان در تثبیت آن در قانون اساسی نیز نقش برجسته و پررنگی داشته است.

تاکید بر جهت‌گیری عدم تعهد به معنای فراموشی اصل اتحاد و ائتلاف از سوی شهید بهشتی نیست. شهید بهشتی برخلاف آنچه که در سال‌های جنگ سرد از مفهوم اتحاد مراد و منظور می‌شد به هیچ وجه آن را درخصوص روابط با قدرت‌های بزرگ به کار نمی‌برد بلکه بالعکس آن را درباره روابط ایران با کشورهای مسلمان و جهان سومی توصیه و تجویز می‌کرد. از منظر ایشان چنین اتحادی علاوه بر اینکه مانع تفرقه در جهان اسلام و خشتی‌سازی توطئه‌های بیگانگان می‌گردید آنها را در رسیدن به سعادت یاری می‌بخشید. برای اجرا و پیاده‌سازی این اتحاد و ائتلاف از مجموع گفته‌ها و نوشته‌های ایشان چند شرط را می‌توان استخراج و استنباط کرد. نخست اینکه این اتحاد بر اساس موضع انسانی و صحیح باشد. دوم اینکه؛ این اتحاد بعد ضد استکباری و ضد استعماری داشته باشد به نحوی که به شکل‌گیری یک جبهه واحد بینجامد. سوم اینکه؛ در برقراری این رابطه اولویت به کشورهای مسلمان و شیعی داده شود. چهارم اینکه؛ در راستای حمایت از محرومین، مستضعفین و مظلومان عالم باشد. پنجم اینکه؛ تا زمانی که بر اساس اصل همزیستی مسالمت‌آمیز و مساوات قرار دارد ادامه پیدا کند و هرکجا به مداخله یا نقض سلطه منجر می‌شود قطع گردد.

## منابع

- اردشیرلاجیمی، حسن (۱۳۹۰). گزیده‌ای از دیدگاه‌های شهید بهشتی، قم: بوستان کتاب
- ازغندی، علیرضا (۱۳۸۱). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: قومس.
- ازغندی، علیرضا (۱۳۸۹). چارچوب‌ها و جهت‌گیری‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: قومس.
- اسدی، بیژن (۱۳۸۷). سیاست خارجی دولت اصلاحات، موفقیت‌ها و شکست‌ها، تهران: انتشارات باز.
- اطاعت، جواد (۱۳۸۵). ژئوپلتیک و سیاست خارجی ایران، چاپ دوم، تهران: انتخاب.
- آشوری، داریوش (۱۳۷۸). دانشنامه‌ی سیاسی، تهران: مروارید.
- اطاعت، جواد (۱۳۸۵). ژئوپلتیک و سیاست خارجی ایران، چاپ دوم، تهران: انتخاب.
- آقابخشی، علی؛ افشاری‌راد، مینو (۱۳۸۳). فرهنگ علوم سیاسی، تهران: چاپار.
- انصاری، منصور؛ خدائی‌دانش‌تپه، توحید (۱۳۹۶). رابطه دولت و ملت در جوامع اسلامی در اندیشه سیاسی شهید بهشتی مطالعه موردی جمهوری اسلامی، اندیشه سیاسی در اسلام، ۴(۱۲)، ۸۸-۶۳.
- ایزدی، بیژن (۱۳۷۱). درآمدی بر سیاست خارجی ایران، تهران: آوای نور.
- باقری دولت‌آبادی، علی؛ شفیعی‌سیف‌آبادی، محسن (۱۴۰۰). سیاست خارجی ایران از ۱۳۵۷ تا ۱۴۰۰؛ نگاهی از درون، تهران: تیسرا.
- بخشایش اردستانی، احمد (۱۳۸۷). اصول سیاست خارجی ج.ا.ا، تهران: آوای نور.
- پلینو، جکسی؛ آلتون، روی (۱۳۸۵). فرهنگ روابط بین‌الملل، ترجمه حسن پستا، تهران: فرهنگ معاصر.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۳). سیاست خارجی، عرصه فقدان تصمیم و تدبیر، تهران: گفتمان.
- جعفرزاده بهابادی، حسین (۱۳۹۲). بررسی سمت‌گیری، نقش‌های ملی و هدف‌های سیاست خارجی در بیانات و مکتوبات آیت‌الله خامنه‌ای (۱۳۸۸-۱۳۶۸). پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۸۸). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: سمت.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۹۰). نظریه اسلامی سیاست خارجی: چارچوبی برای تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، روابط خارجی، ۳(۱)، ۴۷-۷.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۹۱). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: سمت.

- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال؛ چهرآزاد، سعید(۱۴۰۱). امکان‌سنجی سیاست خارجی الگوریتمی در ایران پس‌انقلاب اسلامی، جامعه‌شناسی سیاسی انقلاب اسلامی، ۳(۱۰)، ۱۷۰-۱۵۱.
- رحیق اغصان، علی(۱۳۸۴). دانشنامه در علم سیاست، تهران: فرهنگ صبا.
- رکابیان، رشید(۱۴۰۱). تحلیل محتوایی پیام‌های حضرت امام در سال‌های ۱۳۵۶-۱۳۵۷ و تاثیر آنها بر روند پیروزی انقلاب اسلامی ایران، جامعه‌شناسی سیاسی انقلاب اسلامی، ۳(۱۰)، ۲۱۸-۱۹۳.
- رمضانی، روح‌الله(۱۳۸۰). چهارچوبی تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی ایران، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نی.
- زارعی، علی(۱۳۹۹). چرخش نخبگان سیاسی پس از انقلاب اسلامی در ایران، جامعه‌شناسی سیاسی انقلاب اسلامی، ۱(۳)، ۱۰۰-۷۱.
- ستوده، محمد(۱۳۸۵). تحولات نظام بین‌الملل و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.
- سجادپور، محمدکاظم(۱۳۸۱). سیاست خارجی ایران: چند گفتار در عرصه‌های نظری و عملی، تهران: وزارت امور خارجه.
- سرابندی، محمدرضا(۱۳۸۶). سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های آیت‌الله شهید دکتر سید محمد حسینی بهشتی، جلد ۲، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- سریع‌القلم، محمود(۱۳۷۹). سیاست خارجی ایران: بازبینی نظری و پارادایم ائتلاف، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.
- سیف‌زاده، سیدحسین(۱۳۸۴). آسیب‌شناسی سیاست خارجی ایران و چارچوبی برای ساماندهی طرز تلقی‌ها، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۶۹، ۱۹۸-۱۵۵.
- ضابط‌پور کاری، غلامرضا(۱۴۰۰). بازشناسی اصل نه شرقی و نه غربی با تاکید بر دیدگاه امام خمینی(ره)، جامعه‌شناسی سیاسی انقلاب اسلامی، ۲(۷)، ۱۴۶-۱۲۷.
- طاهایی، سید جواد(۱۳۸۷). جایگاه قانون اساسی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی.
- فیرحی، داوود(۱۳۹۱). رهبری و حکومت در اندیشه شهید بهشتی «نظریه امت و امامت»، سیاست، ۴۲(۱)، ۳۱۰-۲۸۷.

فیرحی، داوود؛ شیخانی، محمد اسماعیل (۱۳۹۲). نسبت آزادی و امامت از نگاه شهید بهشتی، سیاست، ۴۳(۴)، ۱۶۶-۱۴۹.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (بی تا). تهران: موسسه انتشارات فراهانی.

قوام، عبدالعلی (۱۳۷۸). اصول سیاست خارجی و سیاست بین الملل، چاپ ششم، تهران: سمت.

قوام، عبدالعلی (۱۳۸۶). روابط بین الملل: نظریه‌ها و رویکردها، چاپ دوم، تهران: سمت.

کردی، علی (۱۳۸۵). زندگی و مبارزات شهید آیت‌الله بهشتی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

مجیدی، حسن؛ شفیعی، امید (۱۳۹۲). مناسبات دولت موقت با نهادها و نیروهای سیاسی اجتماعی، پژوهشنامه انقلاب اسلامی، ۳(۶)، ۱۶۰-۱۴۳.

محمدی، منوچهر (۱۳۸۴). بازتاب جهانی انقلاب اسلامی، مطالعات انقلاب اسلامی، ۱(۲)، ۸۴-۵۱.

مرندی، سیدمحمد رضا؛ صفدری، فاطمه (۱۴۰۱). نظام سیاسی مطلوب در اندیشه شهید بهشتی، جامعه‌شناسی سیاسی انقلاب اسلامی، ۳(۱۱)، ۱۹۹-۱۷۱.

مقتدر، هوشنگ (۱۳۷۰). سیاست بین‌الملل و سیاست خارجی، تهران: قومس.

نوروزی، نورمحمد (۱۳۸۳). تحول‌گفتمان سیاسی و پوشش‌الگوی رفتار سیاست خارجی در ایران، پایان‌نامه دکترای روابط بین‌الملل، تهران: دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.

هالستی، کالوی جاکوی (۱۳۷۳). مبانی تحلیل سیاست بین‌الملل، ترجمه بهرام مستقیمی و مسعود طارم سری، تهران: وزارت امور خارجه مرکز چاپ و انتشارات.

Allison, Graham T., Zelikow, Philip (1999). *Essence of Decision: Explaining the Cuban Missile Crisis*, 2<sup>nd</sup> Edition, Boston: Pearson.

Hopple, Gerald W. (1980). *Political Psychology and Bio politics: Assessing and Predicting Elite Behavior in Foreign Policy Crises*, Boulder: Westview Press.

Rosenau, James N. (1971). *The Scientific Study of Foreign Policy*, New York: The Free Press.

Snyder, Richard D.; Bruck, H.W; Burton, Spaine (1945). *Decision Making as an Approach to the Study of International Politics*, Princeton: Princeton University Press.

Sprout, Harold & Sprout, Margaret (1957). "Environmental Factors in Study of International Politics", *The Journal of Conflict Resolution*, Vol.1, No.4, Fall.